

## جایگاه رشیدالدین فضل الله در کارآمدی اندیشه‌های ایرانی شهری

محمد عارف نیا<sup>۱</sup>

گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، اصفهان، ایران

سید ابوالفضل رضوی

دانشیار تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

ناصر جدیدی

استادیار تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، اصفهان، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۸/۲۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۴/۱۶

### چکیده

رشیدالدین وزیر، مورخ، طبیب و فیلسوف دوره‌ی ایلخانی، در جهت ترمیم ویرانی‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی حاصل از هجوم مغول، در پرتو جلب نظر و کسب حمایت غازان مسلمان، موجبات انجام اصلاحاتی وسیع و بنیادین را فراهم آورد. نوشتار حاضر با طرح این سؤال که بازخوانی اندیشه‌های ایرانی شهری در رویکرد آبادگرایانه رشیدالدین فضل الله چه جایگاهی داشته است؟ بر این باور است که آگاهی خواجه به اهمیت امنیت و عدالت، هم‌نواپی مناسبات جامعه و حکومت، ضرورت اعتنای حکام به معیشت رعایا و اهتمام به عمران شهری و سازندگی، در اندیشه‌های ایرانی شهری وی را به ترغیب دستگاه‌های غزازی به انجام اصلاحات گسترده واداشته است. بنابراین، با اجرای اقدامات عام‌المنفعه در جهت تأمین منافع مردم و حکومت گام برداشت و با ایجاد تحول در حوزه‌ی اقتصاد و اجتماع، دریچه‌ای به سوی کارآفرینی گشود تا ساختار جامعه عصر ایلخانی را به سمت نظام‌مند سوق دهد.

**واژگان کلیدی:** رشیدالدین فضل الله، اندیشه‌های ایرانی شهری، عدالت، امنیت، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی

## مقدمه

اصلاحات منسوب به غازان را می‌توان تلاشی مبتنی بر بازخوانی کارآمد سنن و اندیشه‌های دیرپای حکومت‌داری ایرانی دانست که به همت نخبگان ایرانی و زعامت وزیر رشیدالدین فضل‌الله همدانی انجام شده است. رعیت‌پروری و ضرورت بازسازی زیرساخت‌های اقتصاد کشاورزی و تجاری در قالب سامان‌دهی به امور مالی، تأمین امنیت راه‌ها و حفظ خطوط مواصلاتی، اهتمام به مراکز شهری و روستایی، جلوگیری از تعدی امرا و اشرافیت گریز از مرکز مغولی، ضرورت تحدید مبانی حقوقی و قضایی و توجه به اعتقادات و سنن دینی رعایا از جمله رفت‌وآمد کاروان‌های حج و در کل تلاش برای تأمین امنیت و ثبات در جامعه نشان می‌دهد که کارگزاران ایرانی دستگاه ایلخانی، راهبرد و برنامه مشخصی در جهت اصلاح ساختار حکومت ایلخانان و سازمان‌های حکومتی آن داشته‌اند. چنین راهبردی رهاورد خوانش واقع‌گرایانه‌ی اندیشه‌های ایران‌شهری در پرتو ملاحظات این عصر، در جهت همواری مناسبات جامعه، حکومت و اقتصاد باهدف آبادگری و تأمین امنیت و ثبات بود. در همین جهت نوشتار حاضر با در نظر داشتن جایگاه عدل و امنیت در اندیشه‌های ایران‌شهری و به‌ویژه سهم آن در بسامانی اقتصاد سیاسی، تأثیرگذاری آن را در رویکرد آبادگرایانه رشیدالدین فضل‌الله؛ زعامت دار اصلی اصلاحات غازانی را بررسی می‌کند تا تأثیر آن را در عمران و آبادی شهری نشان دهد.

درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی و جایگاه و کارکرد وی در عصر ایلخانی غازان پژوهش‌های زیادی انجام شده است (برای نمونه: رجب‌زاده، ۱۳۷۷؛ رضوی، ۱۳۸۸؛ الهیاری، ۱۳۸۲؛ بحرانی، ۱۳۸۵) اما اهتمام او به شهر و شهرسازی باهدف تقویت مبانی مدنی و تمدنی، مسئله‌ای که امروزه نیز مبتلا به جامعه ایرانی است، پژوهش مستقل و روشمندی انجام نشده است. در همین جهت نوشتار حاضر با رویکرد تبیینی - تفسیری به‌عنوان روش تحقیقی کارآمد در مطالعات تاریخی، سعی در گشودن این افق را دارد که پژوهشگران علوم انسانی به این وجه از کارآمدی اندیشه‌های خواجه توجه دیگری داشته باشند و کارگزاران و دولتمردان امروزی در جهت تقویت بنیه‌های شهری و مدنی مؤثر، به مبانی نظری موجود در اندیشه‌های ایران‌شهری و بخصوص عدل و امنیت به‌عنوان پارادایمی بومی اهتمام ورزند.

## رشیدالدین و بازتولید الگوی شهریار ایرانی از سلطنت غازان

در اندیشه رشیدالدین درباره‌ی غازان، ایلخان مسلمانی که پیوند رسمی خود را پس از مسلمانی با دربار مرکزی مغول قطع نمود، رویکرد جدی در تبدیل مفهوم و کارکرد منصب ایلخانی به پادشاه ایرانی مشاهده می‌شود (رشیدالدین، ۱۳۶۲، ج ۲: ۹۰۲-۹۰۴). اهتمام به ضرورت انسجام جغرافیای سیاسی و تمرکز قدرت، ایجاد امنیت و ثبات، پیوند دو جانبه دین و دولت به‌عنوان دو رکن بنیادین ملک‌داری و رعیت‌پروری و دادگری به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های پادشاهی فرهمند در فرهنگ اساطیری و باستانی ایرانی با بازنمودهای اسلامی آن را (بنگرید به: طباطبایی، ۱۳۸۵: ۹۹؛ کریستن سن، ۱۳۷۰: ۱۳۹؛ فردوسی، (۱۹۶۶-۱۹۷)، ج ۱: ۳۹؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۲-۳؛ ابن اسفندیار، ۱۳۸۹: ۸؛ بلعمی، ۱۳۴۱: ۱۷۶؛ نظام‌الملک، ۱۳۶۹: ۱-۷، ۴، ۹، ۵۴) خواجه رشید به بهترین نحو در قالب شرایط دوره ملک‌داری سلطان نومسلمان واقع‌گرای ایلخانی طرح و تفسیر می‌کند. وی در راهبردی ویژه

مشخصه‌های مهم پادشاهی در فرهنگ ایرانی از جمله فرهنگ، دادگری، جهان داری و رعیت‌پروری را به غازان پادشاه مورد عنایت خداوند منتسب می‌کند (رشیدالدین، ۱۳۶۲ ج ۲: ۱۰۲۴-۱۰۳۵). با وجود تعارضاتی مانند مفهوم ایلخان در سنت‌های قبیله‌ای مغول، و بستگی سیاسی و رسمی ایلخانان به دربار قآن، تحول آغازین مفهوم ایران‌شهر در دوره‌ی ایلخانان، قبل از غازان و در زمان احمد تکودار (۶۸۳-۶۸۰ هـ ق) تحقق یافت. در چالش میان عناصر ایرانی و مغولی، تکودار مسلمان به قدرت رسید و در بستر سنت ایرانی-اسلامی وی را سلطان خواندند. با این حال، تحول اساسی در این مفهوم در زمان غازان سلطان مسلمان اتفاق افتاد. ایلخانان ایران تا زمان فرمانروایی غازان پیوند نزدیکی با قآن‌های دربار مرکزی در مغولستان داشتند. (برای نمونه: رشیدالدین، ۱۳۶۲، ج ۲: ۷۴۲-۷۴۳). پس از مرگ قوبیلای قآن و جلوس سلطان مسلمان غازان بر تخت ایلخانی، پیوندهای گذشته‌ی ایلخانان و دربار مرکزی از هم گسیخت. از این پس تأیید فرمانروایی غازان، که مدعی سلطنت اسلامی بود از سوی قآن (۷۰۶-۶۹۴ هـ ق) بودایی، فاقد ارزش بود. غازان فرمان داد تا بر روی سکه‌ها کلمات «تنگری کوچوندور» یعنی «با تأییدات خداوند متعال» نقش کنند. پیشینیان او به جای این کلمات «قآن عظیم» را به نشانه‌ی سروری قآن نقش می‌کردند. غازان با این تغییر استقلال سیاسی ایلخانان را هویدا ساخت (اشپولر، ۱۳۸۴: ۲۶۹-۲۷۰). از آن پس عناوین و القاب «پادشاه اسلام» در نامه‌ها، فرامین و سکه‌ها به کار رفت و هیچ نشانه‌ای از وابستگی به قآن چین و پذیرش برتری او در جامعه‌ی جهانی مغول را نشان نمی‌دهد (بیانی: ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۶۵؛ مرتضوی، ۱۳۷۰: ۶۹). حتی بدون توجه به برتری قآن بر پایه سنت مغولی، غازان به‌عنوان «پادشاه جهان اسلام» معرفی می‌شود (رشیدالدین، ۱۳۶۲، ج ۲: ۹۰۲). با این تحول یعنی تبدیل فرآیند منصب و مقام ایلخانی به پادشاهی، کوشش برجسته‌تری در جامع التواریخ و مکاتبات رشیدی، برای نمایاندن جایگاه پادشاهانه‌ی سلاطین مسلمان مغول مشاهده می‌شود. رشیدالدین غازان را «پادشاه ایران» و «وارث ملک کیان» معرف می‌نماید (همان: ۱۰۴۳) و در انطباق سلاطین مسلمان مغول با پادشاه در اندیشه سیاسی ایرانی، آن‌ها را با پادشاهان اساطیری و ساسانی مقایسه می‌نماید. وی کفایت غازان را در ملک‌داری محسود دوران «دارا، اردوان و مغبوط عهد اردشیر و انوشیروان» می‌داند (همان جا). رشیدالدین در این راستا به قرینه‌سازی داستان بهرام گور که با یک تیر نه زخم به بدن آهوئی وارد آورده بود، پرداخته و داستانی شبیه آن موضوع را به غازان منتسب می‌داند و این حادثه را منسوخ‌کننده‌ی شکار بهرام گور می‌داند (همان: ۹۴۴-۹۴۵). هم‌چنین در قسمتی از کتاب خود لشکریان مغول را در جنگ با ممالک مصر «لشکرهای ما» می‌نامد و این نشان می‌دهد که او غازان را پادشاه ایران می‌داند، نه یک خان مغول که تابع خان بزرگ مغولستان است (شبان، ۱۳۸۴: ۲۲). رشیدالدین در فرمانی از قول غازان وی را طرفدار رعایای ایرانی و مشتاق به رعایت حال آن‌ها می‌داند و ضرورت کاربست عدالت و اجرای شریعت را برجسته می‌کند. (رشیدالدین، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۰۰۶).

به نظر می‌رسد رشیدالدین با بزرگنمایی این اقدامات در پیوند پادشاهان مغول با پادشاهان اساطیری و باستانی و سنت بار عام که در جشن‌های ملی ایرانیان در نوروز و مهرگان انجام می‌گرفت، در بازخوانی مفهوم ایران و پادشاهی ایران می‌کوشد (مشکور، ۱۳۷۸: ۱۵۷). مبنای ایزدی قدرت شاهی و فره‌ی ایرانی از مفاهیم مهمی بود که از زمان غازان توجه جدی‌تری به آن صورت گرفت و به نظر می‌رسد شباهت مشروعیت‌یابی در فرهنگ سنتی مغول از «مشیت و اراده‌ی آسمان جاویدان» یا «تنگری» زمینه‌ساز پذیرش اندیشه شاه ایرانی فراهم نمود (بیانی، ۱۳۶۷، ج ۱:

۲). از آن پس رشیدالدین ایلخان مسلمان ایران را همان فرمانروای اسلامی می‌داند و او را «پادشاه اسلام»، «موسد اساس اسلام و ایمان»، «منبع زلال لطف یزدانی»، «منظور نظر توفیق یزدانی مخصوص به تأیید و عنایتی یزدانی»، و نیز حافظ ثغور دین و نظم امور جمهور مؤمنین» می‌خواند. او از این مرتبه نیز فراتر رفته و ایلخان را «حضرت خلافت پناهی» و «پادشاه دین پناه» که «سایه لطف اله» و «ظل الله فی الارضین» است، می‌خواند (رجب‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۹۱).

#### مناسبات جامعه و حکومت در پرتو عدالت و امنیت:

عدالت از مفاهیم اساسی اندیشه ایرانشهری و بنیان فلسفه سیاسی ایرانی است که پیوند مستقیمی با امنیت دارد. تأکید بر عدالت، معطوف به بقای ملک و ملت و حفظ و تداوم سلطه و اقتدار سیاسی است (تاریخ شاهی قراختائیان، ۱۳۹۰: ۱۳۰؛ رشیدالدین، ۱۹۴۵، مکتوب ۲۰: ۷۵؛ طباطبایی، ۱۳۸۵: ۶۴-۶۵). در سراسر تاریخ ایران دوره باستان و دوران اسلامی در میان اندرزنانه‌ها، سیاست‌نامه‌ها، اشعار فارسی و صدها اثر ارزنده ادبی دیگر شاهان و حاکمان به اجرای عدالت و امنیت در جامعه سفارش شده‌اند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۶-۱۶۷؛ نظام‌الملک، ۱۳۶۹: ۶؛ ابن طباطبای، ۱۳۸۴: ۱۸-۱۹؛ رضوی، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

در اندیشه سیاسی ایرانشهری از دیدگاه رشیدالدین مهم‌ترین وظیفه پادشاه «رعیت‌داری» و «دادگستری» است که این دو از جهتی باهم ملازمه دارند یا در اصل یکی هستند. از نظر او مراقبت حدود ملک‌داری، «دادگستری»، و «رعایت رعایا» بر پادشاه واجب و لازم است (رشیدالدین، ۱۹۴۵: مکتوب ۷: ۱۵). رشیدالدین پس از اسلام آوردن غازان در جامع‌التواریخ با اندرزهای دینی سلطان مسلمان را به رعایت عدل این‌گونه تشویق می‌کند. «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان». هم‌چنین به موجب حکم، «فاحکم بین الناس بالحق» و «عدل ساعه خیر من عباده سبعین سنه» وی را به دفع انواع ظلم و تعدی و جور و ستم و عوانی عوانان و ظلیمان و برقراری زمینه‌های رفاه و آسایش ایشان دعوت می‌کند و او را به رعایت عدل و امنیت ترغیب می‌نماید (رشیدالدین، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۰۲۴-۱۰۳۵). در مکتوب خود به فرزندش، شهاب‌الدین، حاکم تستر (شوشتر) و اهواز به تفصیل ضرورت اعتنای به عدالت را در پرتو شریعت و اخلاق متذکر شده و لزوم آبادانی در طریق ملک‌داری را مهم شمرده است. از جمله چنین می‌آورد: «... و خدمتکاران را امر کنی که تا حد خود نگه دارند که چون از حد تجاوز کنند با تو گستاخ شوند و در مال و جاه مردم طمع کنند و در کار ملک و ملک‌داری وهنی عظیم پدید آرند و خلیق را بر تو بشورانند و دیگر از ابواب عدل یکی این است که تکبر نکنی و غضب و قهر و انتقام را شعار و دثار خود نسازی بل حلم و عدل و عفو صدق را پیشه خود کنی تا از جمله عاقلان و زمره عادلان گردی» (رشیدالدین، ۱۹۴۵، مکتوب ۲۲: ۱۱۲-۱۱۵). البته رشیدالدین عدالت نفسانی را که همانا اجرای اوامر الهی در حوزه جوارح، نفس و دل است نیز به انواع عدالت اضافه می‌کند و اهتمام بدان را برای حاکم و تداوم قدرت او ضروری می‌داند. رشیدالدین می‌گوید: «بهترین شیمتی و بزرگ‌ترین موهبتی ملوک و حکام نیکویی کردن به بساط عدل گستردن است» (همان: ۱۴۸). او معتقد است که بقای قدرت نیازمند عدل است نه از آن جهت که انسان، شایسته رفتاری عادلانه و غیرظالمانه است بلکه از آن جهت که بقای قدرت نیازمند آن است که چنین اهمیتی در حق آنان روا داشته شود (همان: ۲۶۴). در جای دیگری عدل را همچون عروسی تشبیه می‌نماید که عقد نکاح او بر پادشاه واجب است و تنها با این ازدواج میمون است که مملکت امنیت می‌یابد و آن را شیوه

مرسوم و عادت‌های کهن در شیوه حکومت‌داری می‌داند (همان: ۲۱۹-۲۲۰). در نامه خود به حاکم اردبیل عنوان می‌کند که برخورد او با رعایا و اعیان اردبیل بر اساس عدل چنان باشد که امن و امان در مرزها گسترش یابد (همان: ۳۰۸). در مکتوب ۲۲ نیز به جایگاه برجسته رعیت تأکید دارد و آن‌ها را در حکم خزینه دخل پادشاهان، شایسته امتنان می‌داند. «... و خزینه دخل رعیت است که این خزاین مذکور از حسن سعی و کفایت ایشان پر شود، و چون احوال ایشان خراب باشد ملوک را هیچ کامی به حصول نیبوند، چرا که پادشاهی حاصل نمی‌شود الا به لشکر و لشکر به مال توان جمع آورد و مال از رعیت حاصل گردد و رعیت را به عدل نگاه توان داشت و چون در عاقبت امور نظر کنی اصل مملکت‌داری عدل است» (همان: ۱۲۰).

در سده هفتم هجری بر اثر حمله مغولان و مسائل پس از آن، امنیت و آسایش در مناطق مختلف قلمرو ایلخانان دچار اختلال شد، و دسته‌های دزد و راهزن برای مردم مشکل ایجاد می‌کردند که باید برای رفع این مشکل چاره‌اندیشی می‌شد. مقابله با دزدان و راهزنان و ایجاد امنیت در راه‌ها، از دو جهت در پیشرفت برنامه‌های اصلاحی و آبادگری تأثیر داشت؛ یکی آن که ایجاد امنیت در راه‌ها گامی مهم در جهت رفاه عمومی و جلب قلوب مردم بود که در اثر عدالت به وجود می‌آمد و فاصله بین مردم و دولت ایلخانان را کاهش می‌داد. از طرف دیگر با ایجاد امنیت، رفت‌وآمد کاروان‌های تجاری و مسافران راحت‌تر انجام می‌شد و فعالیت‌های اقتصادی رونق می‌گرفت. خواجه رشید به تمام والیان توصیه می‌کرد تا جماعت متمردان را که در کوه‌ها و قلعه‌ها پناه گرفته بودند سرکوب کرده و به راه آورند (همان: مکتوب ۲۱: ۲۰-۲۲، ۱۲۳، ۸۷؛ عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۱۹). رشیدالدین برای توفیق بیشتر در ایجاد امنیت دستور می‌داد تا در نواحی مختلف، دارالمسافرین، رباط و کاروان سراهایی محکم با امکانات رفاهی چون چاه‌های آب و دیگر امکانات ضروری ساخته شود (همان: ۸۸، ۲۲).

#### برقراری امنیت و مهار گرایش‌های گریز از مرکز

خواجه رشید به‌عنوان یک وزیر و دیوانسالار ایرانی حامی تمرکز قدرت در دست دولت مرکزی و مخالف سرسخت گروه‌های گریز از مرکز بود. گروه‌های مرکز‌گریزی که پس از حمله مغولان و دز ادامه از عصر هولاکو تا باید و عمل‌کردشان بر ماهیت و رویکرد نظامی استوار بود و هوادار حیات بدوی و مخالف زندگی اسکان‌یافته و شهرنشینی بودند. این رویکرد نظامی و برتری قائل شدن برای سران نظامی از مؤلفه‌های زندگی خانه به دوشی و ملاحظات محیطی مربوط به آن ناشی می‌شد و ایلخانان آن را از نگرش کلی حاکم بر امپراطوری مغولان به ارث برده بودند. لذا به‌طور طبیعی آسان‌ترین راه ممکن در زمینه معیشت در میان مغولان و صحرائشینان متکی بر غارت و اقتصاد غنیمتی بود.

حضور فعال اشرافیت ایلی زمینه را برای غارتگری توسط ایلات فراهم می‌نمود چرا که در نظر این اشرافیت ایلی، جنگ دائم، جنگی که با خود فتح و منفعت را به همراه داشت، فعالیت تولیدی محسوب می‌شد که هر گونه کارکرد سیاسی بر اساس آن تنظیم می‌شد (رشیدالدین، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۵۴-۳۶۴؛ پطروشفسکی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۴۶۲؛ ولادیمیر تسف، ۱۳۶۵: ۶۸-۶۹). بزرگان مغول کماکان گله‌های نسبتاً فراوانی داشتند که هر سال ییلاق و قشلاق می‌کردند. یغماگری گله‌داران پیوسته مایه نگرانی مردم دهنشین بود که در مجاورت چراگاه‌ها به سر می‌بردند (لمبتون، ۱۳۷۷: ۱۶۷). چرا که آن‌ها به کشت و زرع علاقه‌ای نداشتند و زمین را تنها برای چرای چارپایان و دام‌های خود

می‌خواستند (ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۲۷؛ لمبتون، ۱۳۷۷: ۱۶۷-۱۶۸). به موجب یکی از فرامین غازان، رعایای سراسر مملکت به حدی آزرده و سرخورده و مرعوب شده بودند که اگر مگسی قادر می‌بود چیزی از رعیت بگیرد، او حتی در مقابل مگس نیز قدرت مقاومت نداشت (همان: ۸۳). ورود ایلچی‌ها به خانه‌های رعایا قبل از شکل‌گیری ایلچی‌خانه‌ها باعث غارت و در گاهی اوقات تجاوز به خانواده‌های روستایی می‌شد و مجموعه این عوامل همه و همه سبب مهاجرت روستاییان گردید (رشیدالدین، ۱۳۶۲: ج ۲: ۱۱۱۱). بنابراین این شیوه معاش یعنی دام‌پروری در نگاه اقتصادی و جنگ و غارت در نگاه سیاسی، مغایر با اصول یکجانشینی و معیشت کشاورزی و تجاری ایرانیان بود و نمی‌توانست پاسخگوی تمامی نیازهای آن‌ها باشد. این شیوه معیشت و گرایش سیاسی مربوط به آن به لحاظ سیاسی، اقتصادی و حقوقی پیامدهای منفی فراوانی داشت. از لحاظ سیاسی و اجتماعی، دشمن‌زدگی شهرنشینی و اسکان‌یافته، خصم کشاورزی، صناعت و بازرگانی بود و بهره‌کشی نامحدود و بی‌قاعده از مردم را طلب می‌کرد؛ به لحاظ اقتصادی زندگی به شکل ایلی و خانه به دوشی، که مستلزم بیلاق و قشلاق در مناطق کوهستانی و جلگه‌ای ایران بود، به ویرانی مزارع و مراتع و ناامنی و بی‌ثباتی راه‌ها منجر می‌شد و از لحاظ حقوقی یا عمل به یاسا، در عمل، سنن متقدم قبیله‌ای را در جامعه‌ای متمدن‌تر به کار می‌گرفتند که در نوع خود بی‌سابقه و تحمل‌ناپذیر می‌نمود. این تضاد، به‌علاوه مشکلاتی که در عرصه سیاست خارجی گریبان‌گیر ایلخانان بود، آن‌ها را مجبور نمود که شیوه مسالمت‌آمیزی را در پیش گیرند و صرفاً به شیوه غالب مغول بسنده نمایند. بنابراین، ایلخانان به علت حفظ موجودیت سیاسی و اقتصادی خودشان مجبور شدند تا سنن ایرانی و اجرایی ایرانیان را بپذیرند (رضوی، ۱۳۸۸: ۱۳۸). در طی پادشاهی غازان که از سال (۷۰۳-۶۹۴ ه.ق) به طول انجامید گرایش به تمرکز قدرت در ایلخانان غالب گردید. در این میان، رشیدالدین فضل‌الله، یکی از برجسته‌ترین نمایندگان و اندیشه پردازان این نظریه بود. دقت در محتوای مطالب مکاتبات رشیدی و شرح اصلاحات غازانی در پایان جامع التواریخ تردیدی باقی نمی‌گذارد که وزیر مبتکر غازان بانی و محرک اصلاحات و مشوق برقراری امنیت و تضعیف نابسامانی و بی‌ثباتی بوده است (ر.ک: رشیدالدین، جامع التواریخ و مکاتبات).

رشیدالدین در جهت مهار گروه‌های مرکزگرایز و قدرتمند ساختن دولت مرکزی خوانین مغول را با سران فنودال مسلمان (ایرانی، تاجیک و غیره) نزدیک ساخت تا سنن دولت‌مداری ایرانی را بپذیرند. اساس پیشین مالیاتی و خراج کشاورزی را احیا نمود تا بار مالیات روستاییان را کمتر نماید. وی از ایشان در برابر فشار ستم بزرگان نظامی و صحرائشین ترک و مغول دفاع کرده و در اداره مالیات عناصر صالح را به کار گمارد (رنه گروسه، ۱۳۷۹: ۶۲۳). او در ادامه گزارش می‌دهد که عاملان (کارمندان مالیه) را باید از میان اشخاص سیر و ثروتمند برگزید تا چشم طمع به مال رعایا نداشته باشند (رشیدالدین، ۱۹۴۵: ۱۱۸). هم‌چنین این‌گونه بیان نموده که: «عاملان را در معنی میخ‌های مملکت گرفته‌اند و نشاید که میخ‌ها ضعیف باشد تا خیمه‌ی دولت و سایه بان حشمت حکام را استحکامی باشد» (همان جا).

رشیدالدین در مکتوبی دیگر عاملان حریص و سود پرست را مذمت کرده چنین می‌آورد: «و دیگر خدمتکاران را امر کنی تا حد خود را نگه دارند که چون از حد تجاوز کنند با تو گستاخ شوند و در مال و جاه مردم طمع کنند و آزار بر دل آزادان رسانند و گرد فتنه برانگیزند و در کار ملک و ملک‌داری وهنی عظیم پدید آرند و خلائق را بر تو بشوراند» (همان: ۱۱۴).

رشیدالدین در جهت حمایت از مردمان اسکان یافته و تحدید تمایلات گریز از مرکز ایلخانان از تغییر کاربری زمین های کشاورزی مبتنی بر زراعت و باغداری به مرتع و پهنه های عظیم غیرمسکون که از عوامل عقب ماندگی اقتصادی کشور در این دوره بوده است به شدت جلوگیری نمود (پطروشفسکی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۷۰-۷۳؛ رنه گروسه، ۱۳۷۹: ۶۲۳-۶۲۴). او در مقابل جریان غالب ایلی برای حمایت از توسعه کشتزارها، ترغیب مردم روستاها به زراعت و گسترش شیوه های آبیاری از جمله حفر کاریزها، جوی ها و انهار تلاش گسترده ای نمود (همان: ۸۹). در مکاتبات رشیدی در جهت مبارزه با تمایلات گریز از مرکز به نمونه های مختلفی از جمله اهتمام به بخشش بعضی از مالیات ها در اصفهان و بر انداختن مالیات تمغا و فرستادن خواجه علی فیروزانی مرد کاردان به آن جا برای جلوگیری از ظلم اتراک و بتکچیان ظالم اقدام نموده تا بر طبق قوانین از مردم اصفهان مالیات گرفته شود (همان، مکتوب ۱۳: ۳۳-۳۴). هم چنین استرداد املاک عجزه از بتکچیان متمرّد و نواب مسلط دیوانی و اقدام در جهت تأمین امنیت کاروانیان و تجارت (همان: ۱۷۰، ۸۸-۱۷۱) و در نهایت به مهار رفتار چوپانان و احیاناً مغولان که مواشی آنها غلات منطقه چهار سده و هربطان را پایمال می نمود توصیه اکید دارد. (همان: مکتوب ۳۳: ۱۷۷-۱۷۸). تمامی این رهنمودهای رشیدالدین را می توان در جهت یک هدف کلی ارزیابی نمود و آن پایان دادن به هرج و مرج مغول بود. وی سعی داشت از یک سو بر قدرت دولت مرکزی بیفزاید و از سوی دیگر به همان میزان از قدرت نیروهای گریز از مرکز در ولایات بکاهد.

#### نقش رشیدالدین در آبادانی و عمران شهری

خواجه رشیدالدین خود برای جلب حمایت مردمی به ساخت اماکن عمومی در سطح وسیع توجه داشت. وی در نامه های خود به والیان نقاط مختلف، بر این امر تأکید داشت (رشیدالدین، ۱۹۴۵: مکتوب ۲۱: ۸۸). او از والی بصره درخواست نمود تا علاوه بر دارالحدیث و دارالمسافرین، یک بیمارستان در محله شوکه بسازد (همان، مکتوب ۶: ۱۲-۱۴). او هم چنین به نوسازی بیمارستان دروازه سلم شیراز که از ساخته های اتابکان فارس بود و به سبب نبود پزشک و توجه لازم رو به تخریب نهاده بود، دستور داد تا پزشکانی به آن جا بفرستند (همان، مکتوب ۴۱: ۲۵۳-۲۵۵). تأکید ایشان به بازسازی پل ها و بندرگاه ها نیز مشهود است. پل های شهر دزفول از جمله بناهایی است که خواجه رشید دستور به بازسازی آنها داد (همان: مکتوب ۳۳: ۱۷۸). بهترین نمود اندیشه اصلاح گرایانه و سلوک آبادگرایانه رشیدالدین را در مجموعه بزرگ ربع رشیدی می توان نظاره کرد. رشیدالدین فضل الله این مجموعه بزرگ معماری را که شامل چندین مدرسه، مسجد، خانقاه، بیمارستان، کتابخانه، رصدخانه و دیگر بخشه ای علمی و رفاهی بود، در سال ۷۰۲ هـ ق ساخت (رجب زاده، ۱۳۷۷: ۳۸۰-۳۸۳) که تنها با مجموعه شب غلزان تبریز قابل قیاس است که به دستور غازان، ایلخان مغول ساخته شده بود. (رشیدالدین، ۱۳۶۲: ۹۹۴-۹۹۶). در وقف نامه ربع رشیدی که یکی از تألیفات برجسته خواجه رشیدالدین فضل الله است خواجه از دو باغ اصلی شهرستان رشیدی یعنی باغ فتح آباد و باغ رشیدآباد در ردیف باغات وقفی ابواب آلبر نام برده است (رشیدالدین، ۱۳۵۶: ۱۵۳). منطقه فتح آباد تا پیش از برنامه عمرانی خواجه رشیدالدین فضل الله، بایر، خشک و عاری از هر نوع زراعت بوده تا اینکه در اثر توجه خواجه قدم در عرصه آبادانی نهاد (القاشانی، ۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۱۷). احیای منطقه فتح آباد به کمک سیصد رأس گاو قوی هیکل همراه با برزگران و زارعان پرکاری که رشیدالدین از کویر مرکزی ایران آورد، انجام شد (افشار، ۱۳۵۰: ۲۵).

این اراضی و باغ‌های نوآباد و جدیدالتأسیس که خالی از سکنه و جماعت روستایی بودند به غلامانی که از سرزمین خود دور افتاده بودند واگذار نمود تا امور باغبانی، زراعت و عمارت آن را انجام دهند و برای جلوگیری از جابجایی غلامان و کنیزکان این بزرگان نورسیده را طی امتیازاتی که به آن‌ها می‌بخشید، وقف عمران فتح‌آباد و رشیدآباد نمود (رشیدالدین، ۱۹۴۵: ۱۹۴؛ رشیدالدین، ۱۳۵۶: ۱۵۰).

یکی دیگر از کارکردهای مقام وزارت ضرورت انجام اصلاحات در بخش کشاورزی بود که در پی حمله مغولان و خرابی روستاها، آسیب زیادی متحمل شده بود و کشاورزان در اثر پرداخت مالیات‌های سنگین آواره شده بودند. خود مغول‌ها نیز دامدار بودند و با چرای بی‌رویه دام‌ها در مزارع، باعث نابودی مزارع می‌شدند (رشیدالدین، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۰۲۵-۱۰۲۸). این ضربه سنگین به اقتصاد مملکت باعث کاهش حقوق دیوانی مأخوذ از زمین و محصولات کشاورزی شد. حمدالله مستوفی در نزهة القلوب در بلاد عراق عرب می‌نویسد: «حقوق دیوانی آن جا که وقتی از سه هزار تومان تجاوز می‌کرد، در این زمان به سیصد و چند تومان رایج می‌رسد و همه از آن به سبب ظلم حکام منکسر گردید». همو گزارش می‌دهد: «اکنون چون حکام را اهتمام به آبادانی ولایات نمانده است، ناگزیر عواید آن جا تا به این حد تنزل یافته است» (مستوفی، ۱۳۸۱: ۶۸-۶۹). خواجه رشید به خوبی می‌دانست که احیای کشاورزی، افزایش درآمد مالیاتی و تثبیت وضع حکومت را به دنبال خواهد داشت. با این پیش فرض، اصلاحات کشاورزی را طراحی و به مورد اجرا گذاشت. اصلاحات کشاورزی ایشان، در ابعاد مختلف قابل بررسی است. از جمله در بیان و درک اهمیت کشاورزی و کشاورزان در نامه‌ای به پسرش جلال‌الدین حاکم روم نوشت: «رعیت را که ارباب حراثت اند، رعایت کن که سبب قوام عالم واسطه عقد معاش بنی آدمند و تکثیر نفع و تثمیر ربع به مساعدت و معاضدت ایشان مربوط و منوط است» (رشیدالدین، ۱۹۴۵، مکتوب ۸۳: ۲۱؛ عقیلی، ۱۳۶۴: ۳۰۴-۳۰۵). در جای دیگر تأکید می‌کند: «زینهار تا در تبجیل و احترام ایشان، اجتهاد و سعی بلیغ نمایی و در حراست حراثت و حمایت جانب ایشان تغافل و تکاسل نوز که قحط برخیزد و ماده قوت فوت گردد» (همان: ۳۰۷؛ رشیدالدین، ۱۹۴۵، مکتوب ۲۱: ۸۴). آگاهی رشیدالدین از مناطقی که قابلیت کشاورزی و ساخت روستا را داشت از ابعاد دیگر توجه خواجه به موضوع کشاورزی بود. در کتاب مکاتبات رشیدی طرح اولیهی نهر به همراه نام روستاهای آن ذکر شده است. نیروی انسانی موردنیاز برای کندن این نهر بیست هزار نفر بود و مزد آنان روزانه پرداخت می‌شد. ایشان فردی به نام زکی‌الدین مسعود را به دیار بکر، اراضی پرباران شمال عراق، فرستاد تا در حدود موصل نهری بکند و در دو طرف نهر چهارده روستای محوط احداث کند و رعایا را برای سکونت در آن جا از مناطق مختلف گرد آورد (همان: ۲۲۴-۲۲۵).

در ناحیه ملطیه از توابع روم که امروز در کشور ترکیه واقع است، نیز دستور کندن نهری را داد که از فرات منشعب می‌شد و در کنار آن ده روستای معتبر بنا می‌شد و رعایا و کشاورزانی از سایر بلاد برای سکونت در آن جا جمع‌آوری می‌شدند. در طرح و نقشه نهر که در مکاتبات رشیدی باقی مانده، محل قرار گرفتن روستاها به طوری که هشت روستا در قسمت بالایی نهر و دو روستا در قسمت پایین نهر باشد، مشخص شده است (همان: ۲۴۶-۲۴۷). در خوزستان نیز دستور ساختن روستایی کوچک را داد که کشاورزان نخل کار در آن جا سکونت می‌گزیدند (همان: ۱۸۲). خواجه رشید در کنار ربع رشیدی نیز باغ وسیعی احداث نمود و در میان آن پنج روستا بنا کرد که در هر یک غلامانی از یک مملکت ساکن کرده بودند (پطروشفسکی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۱۵۱؛ رجب‌زاده، ۱۳۷۷: ۳۸۱). از ابعاد دیگر



توجه خواجه به کشاورزی تأمین منابع آب بود. ساخت روستاها در کنار دجله و استفاده از کانال‌های آبیاری از جمله دیار بکر، دیار ربیع، ارمنیه کبری و صغری و روم نیز از ابتکارات خواجه رشید بوده است (رشیدالدین، ۱۹۴۵: ۲۴۵). در خوزستان نیز دستور ساختن بندی داده بود تا از آب آن برای کشاورزی استفاده شود (همان: ۱۷۹). کندن نهر و جاری کردن قنات از دیگر برنامه‌های اصلاحی در جهت احیای کشاورزی بود (همان: ۸۴؛ رشیدالدین، ۱۳۶۲، ج ۲: ۹۹۳-۹۹۴). وی برای احیای کشاورزی به والیان و کارگزاران توصیه می‌کرد بذر و نهال گیاهان مختلف را از سرزمین‌های گوناگون به اندازه‌ی کافی خریداری نموده و در اختیار کشاورزان قرار دهند تا کشاورزان با خاطری آسوده به آبادانی و زراعت بپردازند (رشیدالدین، ۱۹۴۵: ۱۸۱-۱۸۲). او به والی خوزستان دستور داده تا پنج هزار اصله نخل خرماي خستویی از هویزه تهیه نمایند و در زمین‌های ولایت دستاباد بکارند و برای کشت این درختان و آبیاری و حفاظت آن‌ها ده نفر کشاورز کاردان از هویزه بیاورند (همان: ۱۸۲).

از دیگر اقدامات رشیدالدین در جهت تشویق کشاورزان، پس گرفتن زمین‌های کشاورزی از مغول‌ها به دلیل عدم آشنایی آن‌ها با کار کشاورزی و باز پس دادن آن‌ها به کشاورزان بود تا تلاشی در جهت تشویق آن‌ها به کشاورزی صورت گرفته باشد (رشیدالدین، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۱۰۴، ۱۰۴۴-۱۰۰۶). این امر باعث بازگشت کشاورزان فراری نیز می‌شد (همان: ۱۱۱). رشیدالدین در یکی از نامه‌های خود به والی روم توصیه می‌کند: «املاک عجزه که بیتکچیان متمرّد و نواب مسلط دیوانی به عنف تصرف کرده‌اند، استرداد کن» (عقیلی، ۱۳۶۴: ۳۱۲). او به والی خوزستان توصیه نمود که هر کس زمینی را آباد کرد، از آن خودش باشد (رشیدالدین ۱۹۴۵: ۱۷۹).

یکی دیگر از کارکردهای مقام وزارت در جهت احیا و دلگرمی کشاورزان تأمین مایحتاج روستاییان تا زمان برداشت محصول بود که خواجه رشید به آن اهتمام داشت. او علاوه بر دادن بذر و نهال لازم، مایحتاج ضروری یکسال آنان را که به اصطلاح تقاوی می‌نامیدند، از خزانه دولت یا از اموال خاص خود تأمین می‌کرد و در این باره به کارگزاران ولایات نیز دستورهای لازم نیز ابلاغ می‌نمود (همان: ۱۱-۱۲، ۱۸۱، ۲۴۴-۲۴۶، ۲۴۷؛ عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۸۹). وی به والی خوزستان دستور داده بود تا برای کشاورزان شاغل در باغ‌های نخل ولایت دستاباد، خانه و مسکن بسازند و سالی صد دینار آقچه رکنی و هر روز یک من معین گردانند تا وقتی که اشجار و نخیل آنان بارور گردد. بعد از آن هر سال به هر کدام از آن‌ها یک خروار گندم و یک خروار جو بدهند (همان: ۱۸۳). اقدام ویژه خواجه در نامه‌ای به فرزندش امیر محمود حاکم کرمان در مورد دستور معافیت‌های مالی مردم آسیب‌دیده‌ی بم بود و اظهار گله‌مندی از سخت‌گیری‌هایی که بر مردم از ناحیه‌ی حاکمان و مأموران رفته و از وی خواسته بود تا جهت جبران خسارت به مدت سه سال از کشاورزان مالیات قلان، قیچور و چریک و اخراجات متفرقه نطلبند تا موضع خراب و مزارع بایر ایشان به حال عمارت و زراعت باز آید (رشیدالدین، ۱۹۴۵، مکتوب ۵: ۱۰-۱۲؛ عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۸۸-۲۹۰). هم‌چنین برای تشویق مردم هویزه که به کاشت نخل ترغیب شوند، معافیت‌های مالیاتی در نظر گرفت (رشیدالدین، ۱۹۴۵: ۱۷۹). این سیاست خواجه رشید دقیقاً با سیاست انوشیروان قابل مقایسه است که مقرر داشته بود تا خراج سرانه از بینوایان و مردم بیمار زمین‌گیر گرفته نشود و در صورتی که محصول دچار آفت شود، به نسبت آفت از مالیات معاف باشند (دینوری، ۱۳۸۶: ۱۰۰). از جمله مشاغل مهم در کنار کشاورزی، دام‌پروری بود که خواجه به آن همت گماشت. خواجه گوسفندانی خریداری می‌کرد و در اختیار روستاییان می‌گذاشت تا پرورش دهند و سهمی برای

خود بردارند و سهمی به رشیدالدین بدهند. از جمله در مکاتبات در یک مورد وارد آمده که «تعداد پنج هزار رأس گوسفند بود که در خوزستان نگه‌داری می‌شده است» (رشیدالدین، ۱۹۴۵: ۱۸۳). هم‌چنین پرورش گوسفند در روم، بغداد، دیار بکر، شیراز، تبریز، مازندران، اصفهان، خراسان و لرستان هر گله پانصد رأس، پرورش شتر، غاز، اردک، گاو، اسب که بعضی از آن‌ها را وقف نموده و قسمتی را به دامداران محلی و قسمتی را به فرزندان خود واگذار نمود (همان: ۲۳۵-۲۳۶).

### نتیجه‌گیری

تلاش‌های دولتمردان ایرانی در جهت مهار رفتارهای غیر مدنی مغول و تعدیل گرایش‌های گریز از مرکز ایشان در سیاست و اقتصاد، تلاش‌هایی که از اندک زمانی پس از ایلغار مغول آغاز شد؛ پس از پذیرش اسلام توسط غازان، ماهیت منظم‌تری به خود گرفت. در این عصر، فرزندگان و دیوانسالاران ایرانی به زعامت رشیدالدین فضل‌الله و با بهره‌گیری از نظام شهریاری و الگوی ایرانشهری، راهبرد کارآمدی را در مواجهه با تحولات تاریخی، رقم زدند که بهترین نمودهای آن در اصلاحات غازانی قابل پیگیری است. با مسلمانی ایلخانان، موجبات استقلال سیاسی ایران در مقابل دستگاه قآانی فراهم آمد و این مهم در کنار زوال خلافت عباسی در نیمه قرن هفتم، زمینه را برای تحکیم مناسبات جامعه و حکومت در بستر نظام شهریاری ایرانی هموار نمود. در این چارچوب، ایرانیان با یک گام به پس و کمی انعطاف، با حفظ اعتقاد خود به سرشت قدسی سیاست و نظریه «شاه آرمانی ایرانی» از گسست فکری و تاریخی خویش جلوگیری نمودند و نظامی بومی و کارآمد را رقم زدند. رشیدالدین، وزیر برجسته این عصر و از بنیان اصلی این چارچوب نظام‌مند که همواره هواخواه ساماندهی اقتصاد سیاسی به شیوه مرسوم در «اندیشه ایرانشهری» و به‌ویژه با اتکای بر «عدالت و امنیت» بود؛ در جهت تثبیت حاکمیت، و تأمین منافع و مصالح جامعه، موجبات رقم خوردن اصلاحاتی را فراهم آورد که اهتمام به عمران و آبادی و رونق شهر و شهرسازی از جمله نمودهای بارز آن بود.

### منابع

- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد، (۱۳۸۹)، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام محمد رضانی، ج ۱، اساطیر، تهران.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۴)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، چاپ ششم، علمی و فرهنگی، تهران.
- ابن طباطبا، محمد بن علی (۱۳۸۴)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چاپ چهارم، علمی و فرهنگی، تهران.
- افشار، ایرج (۱۳۵۰)، رشیدالدین فضل‌الله و یزد (در مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی)، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- اللهیاری، فریدون، (۱۳۸۲)، بازنمایی مفهوم ایران در جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، فصلنامه مطالعات ملی، بهار، شماره ۱۵.
- بحرانی، مرتضی (۱۳۸۵)، تقلیل عدالت به امنیت در اندیشه ایرانشهری، فصلنامه علوم سیاسی، بهار، شماره ۳۳.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۴۱)، تاریخ بلعمی، به تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، انتشارات وزارت فرهنگ، تهران.

- بیانی، شیرین (۱۳۶۷)، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱)، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- پطروشفسکی، ای، پ (۱۳۴۴)، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۴)، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱) «مقاله اوضاع اجتماعی-اقتصادی ایران در دوره ایلخانان»: در تاریخ ایران کمبریج، گردآورنده بویل، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، امیرکبیر، تهران.
- تاریخ شاهی قراختایان (۱۳۹۰)، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چاپ دوم، نشر علم، تهران.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۸۶)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ هفتم، نشر نی، تهران.
- رجب‌زاده، هاشم (۱۳۷۷)، خواجه رشیدالدین فضل الله، چاپ اول، طرح نو، تهران.
- رشیدالدین فضل الله همدانی، (۱۳۵۶)، وقف نامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی - ایرج افشار - عبدالعلی کارنگ، انجمن آثار ملی، تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲)، جامع التواریخ، تصحیح بهمن کریمی، ج ۱، چاپ دوم، اقبال، تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲)، جامع التواریخ، تصحیح بهمن کریمی، ج ۲، چاپ دوم، اقبال، تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۴۵)، مکاتبات رشیدی، گردآوری محمد بن ابرقویی، به اهتمام محمد شفیق، کلیله پنجاب.
- رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۸۸)، شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان، چاپ اول، امیرکبیر، تهران.
- ساندرز، ج. ج (۱۳۶۳)، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، ج چهارم، امیرکبیر، تهران.
- شبانه، رحیم (۱۳۸۴)، آمال سیاسی - اجتماعی خواجه رشید در تاریخ مبارک غازانی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۹۶.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵)، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، نسخه دوم، چاپ اول، کویر، تهران.
- عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام (۱۳۶۴)، تصحیح میر جلال‌الدین حسینی ارموی، چاپ دوم، اطلاعات، تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۶-۱۹۷۷)، شاهنامه، ج ۹، تصحیحی. آ. بوتلس و دیگران، مسکو، انتشارات دانش.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۸۴)، تاریخ اولجایتو، چ دوم، علمی و فرهنگی، تهران.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۰)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چ هفتم، دنیای کتاب، تهران.
- گروسه، رنه (۱۳۷۹)، امپراطوری صحراگردان، ترجمه عبدالحسین میکده، چاپ چهارم، علمی و فرهنگی، تهران.
- لمبتون، ا.ک.س (۱۳۷۷)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، چاپ چهارم، علمی و فرهنگی، تهران.
- مجتهدزاده، بیروز (۱۳۸۶)، دموکراسی و هویت ایرانی، چاپ اول، کویر، تهران.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰)، مسائل عصر ایلخانان، چاپ دوم، آگاه، تهران.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۷۸)، تاریخ ایران زمین، چاپ ششم، اشراقی، تهران.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱)، نزهه القلوب، تصحیح محمد دبیر سیاقی، چاپ اول، حدیث امروز، تهران.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵)، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ دوم، علمی و فرهنگی، تهران.
- نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی (۱۳۶۹)، سیاست‌نامه، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، چاپ اول، اساطیر، تهران.

ولادیمیرتسف (۱۳۶۵)، نظام اجتماعی مغول، ترجمه شیرین بیانی، چاپ دوم، علمی و فرهنگی، تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی